

میانجیگری در دادرسی‌های کیفری در نظام حقوقی ایران؛

رہیافت تطبیقی با حقوق کانادا

علی جمادی*

رامین رستمی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۲

چکیده

ناکارآمدی سیستم عدالت کیفری سنتی در مبارزه با پدیده جنایی و انتقادهای وارده بر آن به خصوص عدم توجه به نقش بزه‌دیده در فرایند کیفری و نیز مقابله یک‌تنه دولت با جرم، زمینه ظهور و بروز جنبشی جدید در نظام عدالت کیفری با عنوان عدالت ترمیمی را در دهه هفتاد قرن بیستم در کشورهای آمریکای شمالی فراهم آورد. این تفکر که در پی مشارکت فعال بزه‌دیده و نیز نهادهای اجتماعی در چرخه فرایند کیفری است، با توسل به ابزارهایی چون میانجیگری کیفری، در راستای نیل به اهدافش گام برمی‌دارد. در میانجیگری کیفری به عنوان یکی از مؤلفه‌های عدالت ترمیمی، شخص ثالثی تلاش بر آن دارد که طرفین دعوی کیفری را به سازش و خروج پرونده از سیر قضایی سوق دهد. این امر که به قضا‌زدایی تعبیر می‌گردد، به دنبال خود کیفرزدایی را دارا خواهد شد. این پژوهش در پی مقایسه تطبیقی نظام حقوقی ایران و کانادا بوده و به صورت توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای صورت پذیرفته و ماحصل آن این است که در نظام حقوقی کشورمان، با کمی تسامح می‌توان گفت که همسو با کانادا از هر سه مدل میانجیگری کیفری استفاده می‌شود، لیکن بر خلاف کانادا که میانجیگری تقریباً در همه جرایم و نیز تمامی مراحل دادرسی ولو در مرحله اجرای حکم پیش‌بینی شده است در ایران این امر صرفاً در جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ قابل تعلیق آن هم در مرحله تعقیب و رسیدگی اندیشیده شده است. همچنین بر خلاف تمایل نظام حقوقی کانادا در استفاده از این نهاد، در ایران به دلایلی چون حاکمیت تفکر سنتی عدالت کیفری، نوپایی و نیز عدم بسترسازی روانی - فرهنگی، چندان کاربردی نداشته است.

واژگان کلیدی: میانجیگری کیفری، عدالت ترمیمی، قضا‌زدایی، کیفرزدایی، حقوق ایران، حقوق کانادا.

* استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج.

ali.jamadi@iran.ir

** دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج (نویسنده مسئول).

ramin123rostami@gmail.com

مقدمه

اختلافات همزاد آدمی و جزء واقعیات زندگی بشری است؛ چراکه هر انسانی چشم‌اندازها، منابع و آرمان‌های خود را دارد و از طرز نگرش و انتظارات خاصه برخوردار بوده و بر همین اساس نگرانی‌ها و منافع هر یک متفاوت از دیگران است. بنابراین طبیعی است که این تعلقات خاص افراد با تعلقات سایر افراد تداخل نماید و در نتیجه اختلافات پدیدار شوند. بدین‌سان از دیرباز دعوا و اختلاف در جوامع بشری وجود داشته است و برای حل آن نیز روش‌ها و راه‌حل‌هایی موجود بوده که در هر عصر و زمانی تغییر و تکامل یافته است (Moffitt and Bordon, 2005, p. 1). بدیهی است که در پی حل این اختلافات باید به دنبال برقراری عدالت نیز بود. نظام عدالت کیفری سنتی با محدودیت‌ها و تنگناهای عمده‌ای روبه‌رو است که تقاضا برای اصلاح و تغییر آن را افزایش داده است. یکی از انتقادات وارد بر کلیت نظام عدالت کیفری، گرانی و هزینه‌بر بودن آن است. منتقدان معتقدند که نظام عدالت کیفری در عین انجام سرمایه‌گذاری کلان مالی و انسانی، در تحقق عدالت و حل معمای بزهکاری به توفیق چندانی دست نیافته است. شاید بتوان یکی از علل ناکامی را حجم بالای پرونده‌هایی دانست که سنگینی آن فرصت هرگونه ابتکار عمل را از نظام کیفری و قضایی سلب کرده است. این انتقادات باعث گسترش نوعی عدالت مصالحه‌ای یا سازشی به نام «عدالت ترمیمی» شده است که رضایت و توافق طرفین دعوا عنصر اساسی و اصلی این گرایش محسوب می‌شود (جانی‌پور، ۱۳۹۴، ص ۲۳۸). بدون تردید یکی از مهم‌ترین و با سلیقه‌ترین روش‌های اجرای عدالت ترمیمی میانجیگری است که از نیمه دوم دهه هفتاد قرن بیستم میلادی تاکنون مورد استفاده قرار گرفته است (غلامی، ۱۳۹۱، ص ۴۵). به اعتقاد بسیاری از طرفداران عدالت ترمیمی، میانجیگری قدیمی‌ترین و تأثیرگذارترین روشی است که امروزه نیز در نقاط مختلف دنیا مورد استفاده قرار گرفته و از جهات مختلف از سایر روش‌ها متمایز است. پس از داوری، میانجیگری مهم‌ترین و پرکاربردترین شیوه حل اختلاف است. به یک معنا می‌توان میانجیگری را سنگ بنا و جان‌مایه عدالت ترمیمی دانست. در روش میانجیگری، فضایی ایجاد می‌شود که بزه‌دیده و بزه‌کار بتوانند به صورت رو در رو، بدون هرگونه فشار و اعمال نظر دستگاه کیفری با یکدیگر گفت‌وگو نمایند. در این بین، شخص ثالثی که بی‌طرف و فاقد منافع در ماجرا است (میانجیگر)، جریان گفت‌وگو را هدایت و مدیریت می‌کند. تشریفات غیر قابل

انعطاف قضایی در این شیوه رعایت نمی‌شود و طرفین دعوا هستند که با کمک شخص ثالث، چگونگی حل و فصل اختلاف را معین می‌سازند و دعاوی نیز با هزینه کمتر و سرعت بیشتری مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. بررسی‌ها حاکی از آن است که میانجیگری در نقاطی که زندگی قبیله‌ای دارند، وجود داشته و دارد. امروزه با شهری شدن جوامع و روند جهانی شدن، استقبال از میانجیگری کمتر به چشم می‌خورد و تعمیم این فرایند به نهادهای رسمی و غیر رسمی می‌تواند گام مهمی در راستای پیشبرد اهداف عدالت ترمیمی تلقی شود (طالع زاری، ۱۳۹۴، ص ۳۹). جایگاه این فرایند در حوزه عدالت غیر رسمی با توجه به چگونگی پذیرش آن در نظام‌های مختلف، اعمال آن در حوزه عدالت غیر رسمی و نیز مراحل مختلف دادرسی، متفاوت بوده و می‌تواند به عنوان فرایندی منقطع در هر مرحله از دادرسی قابل اعمال باشد (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۲۸۷). میانجیگری از جمله روش‌های حل اختلاف است که در آن یک شخص ثالث به نام میانجی به طرفین اختلاف در رسیدن به توافق کمک می‌کند. در میانجیگری بر خلاف داوری و ارزیابی کارشناسان، پذیرش نظر شخص ثالث برای طرفین الزامی نبوده بلکه کار میانجی، فراهم کردن امکان مذاکره طرفین و کشف دقیق موارد اختلاف و رسیدن آنها به بهترین راه‌حل ممکن است. در صورت توفیق در میانجیگری، مفاد توافق معمولاً از سوی خود طرفین معلوم می‌شود. فرایند میانجیگری بیشتر در اختلافاتی که نیاز به گفت‌وگوی غیر رسمی طرفین دارد مفید می‌باشد و سرعت، هزینه کمتر و امکان در نظر گرفتن دغدغه طرفین اختلاف از جمله مزایای این روش حل اختلاف نسبت به اقامه دعوا در محکمه است. اولین تجربه از ورود نهاد میانجیگری به نظام عدالت کیفری در دهه هفتاد میلادی در کانادا یعنی اوج تأثیر جنبش قضاودایی، الغاء نظام کیفری و نیز طرح موضوع شکست مدل درمانی و یا بازاجتماعی‌سازی بزهکاران بازمی‌گردد. از آن تاریخ، میانجیگری کیفری به دلیل انتشار و گسترش ایدئولوژی قضاودایی و ظرفیت آن در راستای رفع تراکم و کاهش تورم پرونده‌ها از نظام عدالت کیفری ناشی از افزایش بزهکاری، موقعیت ویژه‌ای پیدا کرد (رئوفیان نائینی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۴). بررسی پیشینه پژوهش حاضر حاکی از آن است که اولاً در سطح فراملی در بسیاری از کشورها، از دیرباز نهادینه‌سازی مراکز و انجمن‌های حمایت از بزه‌دیده به عنوان ضرورتی انکارناپذیر مورد توجه قرار گرفته است. تفاوت اساسی فرایند ترمیمی با فرایند رسیدگی کیفری سنتی، نتیجه فرایند رسیدگی است که در جلوه سنتی، محکومیت یا برائت است، اما در فرایند ترمیمی، توافق می‌باشد. دادرسی ترمیمی بر محوریت جبران

خسارت وارده بر بزه‌دیده و مشارکت فعال سهام‌داران پدیده جرم در فرایند تصمیم‌گیری قرار گرفته است (قربانی و نوایان، ۱۳۹۰، ص ۱۵۱). ثانیاً اگرچه برنامه‌های عدالت ترمیمی به‌ویژه میانجیگری کیفری در کشورهای اروپایی از ابتدا حول محور عدالت صغار بود، اما موفقیت این طرح‌ها باعث ورود این نهاد در تمام سطوح و حوزه عدالت کیفری بوده و قانونگذاران با احراز شرایطی ارجاع به نهادها و مؤسسات میانجیگری را در قوانین داخلی کشور خود پیش‌بینی نموده‌اند. در نظام حقوقی اسلام از آنجا که تعقیب جرایم به‌حسب اینکه بزهکار علیه حق‌الله یا حق‌الناس مرتکب جرم شده باشد، امکان میانجیگری کیفری نیز متفاوت خواهد بود. جرایم مشمول احکام دیه و قصاص که جنبه حق‌الناسی داشته و تنها با شکایت متضرر جرم یا قائم‌مقام قانونی او قابل تعقیب است و با گذشت وی پیگرد و مجازات ساقط می‌شود، بستر مناسبی برای توسل به روش‌های جایگزین حل اختلاف من‌جمله میانجیگری کیفری هستند. در باب حدود، از آنجا که اختیارات قاضی در اعمال مجازات محدود و محسوس است، تنها در جرم قذف و نیز تا حدودی در سرقت حدی قابلیت‌های لازم برای میانجیگری وجود دارد (جانی‌پور، ۱۳۹۴، ص ۲۵۶). این نوشتار با مقایسه دو نظام حقوقی ایران و کانادا، پاسخگوی این پرسش خواهد بود که در نظام حقوقی ایران که مبتنی بر سیستم رومنی - ژرمنی است، میانجیگری کیفری به‌عنوان اندیشه‌ای زاییده و محصول نظام کامن‌لا، چه وجوه اشتراک و افتراقی را با نظام حقوقی کانادا دارد.

۱. مفاهیم و مبانی نظری

۱-۱. عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی، ساختاری فلسفی است که نوع دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به جرم و عدالت کیفری را عرضه می‌کند. عدالت ترمیمی روش جدید اندیشیدن، هم‌درباره جرم و هم‌درباره چگونگی پاسخ به آن است. ظهور و پیدایش عدالت ترمیمی، نتیجه یکی از تحولات به وجود آمده در نگرش به عدالت کیفری در رویکردی جرم‌شناسی و به‌طور کلی تحول در تفکر ناظر به جرم در دهه‌های اخیر است. مطابق نظر برخی از نویسندگان، عدالت ترمیمی از سال ۱۹۹۰ تاکنون به‌عنوان نهضتی اجتماعی جهت اصلاح و بازنگری نظام عدالت کیفری درآمده است (رایجیان، ۱۳۸۱، ص ۲۲). طبق نظری دیگر، عدالت ترمیمی فرایندی است برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند و تا آنجا که امکان‌پذیر است، به طریق جمعی نسبت به تعیین

و توجه به صدمات و زیان‌ها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور اقدام نمایند (هوارد، ۱۳۸۳، ص ۶۲).

۱-۲. میانجیگری کیفری

معنای لغوی عبارت میانجیگری، وساطت بین دو طرف متخاصم به منظور عفو طرف متجاوز به وسیله قربانی یا زیان‌دیده یا به منظور رفع اختلاف و ایجاد صلح و سازش بین آن دو نفر می‌باشد (عمید، ۱۳۷۹، ص ۶۹). میانجیگری عبارت است از مداخله یک طرف موجه و بی‌طرف و فاقد تصمیم‌گیری آمرانه در یک اختلاف یا مذاکره به منظور کمک به طرف‌های اختلاف در رسیدن به توافق بر سر مسائل مورد اختلاف به صورت اختیاری (گرشاسبی، ۱۳۸۸، ص ۲۷). همسو با همین تعریف در تعریفی دیگر، میانجیگری به عنوان روش غیر الزام‌آوری توصیف شده است که در آن شخص ثالث بی‌طرف به طرفین اختلاف جهت رسیدن به حل و فصل مورد توافق در خصوص اختلاف مساعدت می‌کند و بنابراین میانجیگری به عنوان هنر جمع کردن طرفین اختلاف جهت حل و فصل اختلاف تلقی می‌شود (Motiwal, 1998, p. 119). یکی دیگر از نویسندگان در تعریف میانجیگری، بر الزام‌آور نبودن نظر میانجی تأکید می‌کند. طبق این تعریف، «میانجیگری جریانی است که به موجب آن میانجی که شخص ثالث بی‌طرف است با طرفین برای حل اختلافاتشان از طریق (انعقاد) موافقت‌نامه کار می‌کند به جای اینکه راه‌حلی را به آنها تحمیل کند.» (Mistellis, 2001, p. 2005). سرانجام طبق تعریف دیگر، «میانجیگری روشی است که در آن یک ثالث بی‌طرف [میانجی] به طرفین اختلاف در حصول حل و فصل خوشایند دوجانبه کمک می‌کند. هدف میانجی‌ها تسهیل مبادله اطلاعات، تحریک تفاهم میان طرفین و تشویق ارائه راه‌حل‌های مؤثر و سازنده است.» (Kovach, 2005, p. 304).

۱-۳. قضاودایی

واژه قضاودایی در ادبیات جرم‌شناسی ایران از حقوق فرانسه وارد شده است. ترجمه لفظی این کلمه به معنای انحراف و انصراف می‌باشد. لذا بعضی از حقوقدانان این کلمه را به «رسیدگی انصرافی یا انحرافی» نیز ترجمه کرده‌اند (آنسل، ۱۳۷۵، ص ۱۰۷). در نتیجه، تعریف قضاودایی از نظر لغوی عبارت است از: «منحرف کردن پرونده از دستگاه قضایی و توزیع و تقسیم دعاوی کیفری به نظام‌های دیگر دولتی و جامعه مدنی.» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۶). مفهوم اصطلاحی قضاودایی را با توجه به آنچه در دانشنامه جرم‌شناسی آمده است می‌توان چنین تشریح نمود که این مفهوم

عمدتاً در ارتباط با استفاده مقامات تعقیب جرم از جانشین‌های سنتی و کلاسیک کیفری در برخورد با جرایمی است که بر علیه قوانین کیفری ارتکاب می‌یابد. اثر چنین روشی خارج کردن فرد مظنون از فرایند رسیدگی قضایی کیفری بوده و ممکن است در هر مرحله‌ای از جریان رسیدگی صورت گیرد. مثلاً استفاده از اختیارات پلیس در بسیاری از نوشتارها مورد اشاره قرار گرفته است. تصمیم مقام تعقیب (اعم از پلیس و دادستان و ...) در عدم شروع پیگیری کیفری می‌تواند در هر زمانی قبل از شروع محاکمه صورت بگیرد یا ممکن است اتهامات پس گرفته شده و یا دلایل و شواهد مربوطه اقامه نگردد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۱).

۱-۴. کیفرزدایی

کیفرزدایی اصطلاحاً به معنای آن است که وصف کیفری از یک جرم زدوده شود یا به نحوی تلطیف گردد. در ادبیات سیاست جنایی به نظر می‌رسد که توافقی روی مفهوم این اصطلاح وجود ندارد. به اعتقاد برخی، کیفرزدایی عبارت است از جرم‌زدایی ناقص (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲، ص ۷۷)، به طوری که در این حالت یک نوع مداخله و تدبیر اجتماعی جایگزین کیفر می‌گردد ولی عنوان مجرمانه برای فعل یا ترک فعل حفظ می‌گردد. اما از نظر مارک آنسل، کیفرزدایی به طور کلی به معنای سستی واکنش اجتماعی است که از طریق ترک شیوه کیفری صرف یا تعدیل نمودن آن یا جایگزین کردن شیوه‌های دیگر که از رنج کمتر و تأثیر بیشتر برخوردارند حاصل می‌شود (آنسل، ۱۳۹۱، ص ۱۰۷). با این همه، کیفرزدایی آن گونه که از تعاریف فوق برمی‌آید، یک اقدام تقنینی صرف نیست بلکه قضات نیز می‌توانند در مواردی با تصمیم‌های خود دست به کیفرزدایی بزنند، چنانکه برخی کیفرزدایی را یک اقدام دفاعی و به معنای تصمیم دادگاه مبنی بر به تأخیر انداختن یا خودداری از تحمیل یک مجازات کیفری به مرتکب دانسته‌اند (Veron, 2005, p. 13) که به طرق مختلف اعمال می‌شود: ۱) قانونگذار جنایتی را به جنحه یا خلاف تبدیل می‌کند و به همین جهت کیفر آن به مجازاتی تأدیبی و ساده تبدیل می‌شود. ۲) در دادسرا به جهات مختلف جنبه‌هایی که موجب تشدید مجازات است نادیده گرفته می‌شود و پرونده با اتهام ضعیف‌تر به دادگاه ارسال می‌شود. ۳) قاضی دادگاه، عمل ارتكابی را با عنوان مجرمانه کم‌اهمیت توصیف می‌کند و یا حتی بدون هرگونه تعقیبی دستور بایگانی شدن پرونده را صادر می‌کند (احمدی ابهری، ۱۳۷۷، ص ۳۸۳).

۵-۱. تاریخچه میانجیگری در دنیا، کانادا و ایران

عدالت ترمیمی ابتدا در کشورهای آمریکای شمالی، استرالیا و زلاندنو به صورت تجربی - عملی در اشکال مختلف آن مانند میانجیگری، نشست‌ها یا جلسات گروهی خانوادگی، جلسات یا حلقه‌ها یا جرگه‌های شفابخش، درمان‌بخش، اصلاح‌گر، ترمیمی و ... معمول شد و متعاقب آن مورد توجه دکتترین و قانونگذاران قرار گرفت. در واقع نهادهای مدنی و مراجع قضایی و پلیسی این کشورها سعی کردند در قالب ابتکارهای گروهی و محلی و نیز در چارچوب سازوکار قضاذایی، اختلافات سبک کیفری را بدون توسل یا ادامه فرایند قضایی، حل و فصل کنند (دل‌ماس مارتی، ۱۳۸۱، ص ۳۱). میانجیگری که ریشه در فرهنگ بومیان کانادایی دارد، عمده‌ترین روش عدالت ترمیمی است و رگه‌هایی از این تفکر را می‌توان در میان اقوام مختلف مشاهده کرد، به طوری که از باب نمونه در تاریخ یعقوبی آمده است: «عرب را داورانی بود که در کارهای خویش به آنان رجوع می‌کرد و در محاکمات و مواریث و آب‌ها و خون‌های خویش، آنان را داور می‌شناخت. عرب (پیش از اسلام) را دینی نبود که به احکام آن رجوع کند، پس اهل شرف و راستی و امانت و سروری و سالخوردگی و بزرگواری و آزمودگی را حکم قرار می‌دادند.» (ابی‌یعقوب، ۱۳۸۹، ص ۳۳۷). برنامه‌های میانجیگری که از نیمه دهه هفتاد قرن بیستم نظام عدالت کیفری را تحت تأثیر قرار داده است، نخستین بار در سال ۱۹۷۷ با ابتکار یکی از مأموران تعلیق مراقبتی در کشور کانادا جلوه‌گر شد و سپس به شهرهای دیگر کانادا و آمریکا منتقل شد. مأمور تعلیق مراقبتی، در یکی از شهرهای ایالت آنتاریو به قاضی پیشنهاد کرد که دو جوان که به اتهام تخریب محکوم شده بودند با بزه‌دیدگان روبه‌رو شوند و پس از موافقت قاضی، صدور حکم تعلیق مراقبتی موکول به خسارت‌زدایی و جلب رضایت خاطر بزه‌دیده شد. پس از این تجربه، میانجیگری مورد حمایت مالی دولت و حمایت معنوی کلیسا قرار گرفت و در اواخر دهه هفتاد، از کانادا به آمریکا و سپس به اروپا منتقل شد (رایت، ۱۳۸۵، صص ۱۲۵ و ۱۲۳). در کشور کانادا روش میانجیگری ابتدا برای رسیدگی به جرایم کودکان و نوجوانان مورد استفاده قرار گرفت و سپس در ارتباط با حل و فصل مسائل ناشی از ارتکاب جرایم جنح‌های سبک مورد استناد و ارجاع مراجع ذی‌ربط واقع گشت. در این راستا در قانون نوجوانان بزه‌کار مصوب ۱۹۸۴ آمده است که مراجع تحقیقاتی و نیروی پلیس در مراحل بدوی و نیز محاکم در صورت ارجاع شدن پرونده به دادگاه، می‌توانند فرایند رسیدگی به جرم یا جرایم ارتكابی توسط خردسالان و نوجوانان را به فرد یا مرجعی برای میانجیگری

ارجاع دهند. قانون مجازات ۱۹۹۶ هم بر این مسئله تأکید نموده و ارجاع برخی پرونده‌ها و جرایم را در غیر از موارد جنایات بزرگ نظیر خیانت به کشور، جاسوسی، آدم‌کشی و ... به نهادهای میانجیگری به عنوان یک الزام قانون معرفی نموده است. همسو با این قوانین در کشور کانادا «کمیته کیفری پارلمان» در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی با صدور گزارشی که به «گزارش داوینی» موسوم گشت بر این مسئله تأکید نمود که «دولت از توسعه و تقویت برنامه‌های میانجیگری میان بزده‌دیده و بزهدار و ایجاد سازش میان آنها در قلمرو کانادا و در تمام فرایندهای عدالت کیفری حمایت کرده، به بزهدیدگان خدمات مؤثر و مفید ارائه داده و مشارکت همه‌جانبه اعضای اجتماع در فرایند اجرای عدالت در امور کیفری را تشویق می‌نماید.» (غلامی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۹). در حقوق ایران تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جدید، ماده ۱۹۵ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ را می‌توانست اساس و مجرای مناسبی برای نهادینه نمودن میانجیگری کیفری در جرایم قابل گذشت تلقی کرد. این ماده به قضاوت دادگاه‌ها توصیه می‌کرد که در مواردی که امکان برقراری صلح وجود دارد، کوشش و جهد لازم را در زمینه اصلاح ذات‌البین انجام دهند. البته لحن این ماده یک لحن دستوری نبود و در صورت امتناع قضاوت نیز هیچ‌گونه ضمانت اجرایی در نظر گرفته نشده بود. اما بعد از اجرایی شدن قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ وضعیت تا حدود زیادی بهتر شد. قانون اخیر به دلیل نگرش ترمیمی، حاوی ظرفیتهای بیشتری برای رجوع به میانجیگری است و مهم‌ترین آن ماده ۸۲ این قانون است (جانی‌پور، ۱۳۹۴، ص ۲۳۹).

۲. فرایند میانجیگری

آیین رسیدگی میانجیگری و قواعد حاکم بر حل و فصل اختلاف به صورت انعطاف‌پذیری به توافق طرفین و نیز تشخیص و اراده شخص میانجی بستگی دارد. جریان کلی میانجیگری‌ها بدین صورت است که پس از ارجاع اختلاف به میانجیگری و تعیین میانجی، هر یک از طرفین در حضور طرف دیگر خلاصه‌ای از دعوای و ادعاها و دلایل خود را بیان می‌دارد و اسنادی را که ادعاهای وی را ثابت می‌کند، ارائه می‌کند. در ابتدای جلسه مشترک، میانجی کلیاتی راجع به ماهیت فرایند میانجیگری و فرصت‌های حاصله از آن بیان خواهد کرد (Soo, 2000, p. 207). پس از این مرحله که میانجی با اختلاف طرفین و ادعاها و دلایل آنها آشنا می‌شود، وی با هر یک از طرفین جداگانه و خصوصاً درباره اختلاف و ادعاها و مستندات و خواسته‌های آنها گفت‌وگو

می‌کند و تلاش می‌کند دیدگاه‌های آنها را به هم نزدیک سازد. در صورتی که میانجیگری به صورت نهادی یا سازمانی جریان یابد، مقررات مؤسسه یا سازمانی که طرفین برای اجرای قواعد آن توافق کرده‌اند، تشریفات حاکم بر میانجیگری را مشخص خواهد کرد. به عنوان نمونه، در قواعد میانجیگری دیوان داوری بین‌المللی لندن که از اول اکتبر ۱۹۹۹ به مرحله اجرا گذاشته شده است و دارای ۱۱ ماده و یک شرط پیشنهادی جهت درج در قراردادها است، نحوه ارجاع اختلاف به میانجیگری و چگونگی رسیدگی میانجی و حل و فصل اختلاف و نیز نحوه خاتمه میانجیگری مشخص گردیده است (Tweedale, 2005, pp. 6 & 7; Tackaberry and Marriott, 2003, pp. 499 & 503). میانجیگری فرایندی است که به زه‌دیده فرصت می‌دهد با بزهدار ملاقات کند و در فضای امن و آرام و با هدف حصول به آرامش و بهبودی و پاسخگو نمودن مستقیم بزهدار، جبران زیان‌های خود را تقاضا نماید (Umbreit, 1998, p. 11). فرایند میانجیگری معمولاً شامل چهار مرحله ارجاع یا اخذ پرونده به برنامه میانجیگری، مرحله آمادگی، میانجیگری و پیگیری است که به طور خلاصه توضیح داده می‌شود (Umbreit, 2002, p. 35).

۲-۱. مرحله اول؛ اخذ یا ارجاع پرونده

اشتغال مجریان برنامه‌های میانجیگری معمولاً به دو صورت فعال و انفعالی صورت می‌پذیرد. در روش فعال، مسئول برنامه با متصدیان بخش ارجاع پرونده به میانجیگری که معمولاً قضات، مأموران تعلیق مراقبتی، دادستان‌ها، پلیس و گاه وکلای زه‌دیدگانند، ارتباط برقرار می‌کند و با توجه به معیارهای خود برای قبول پرونده‌ها، به گزینش آنها اقدام می‌کند. این معیارها بسیار متفاوتند، لیکن حسب نوع و سطح برنامه به طور معمول عبارتند از اینکه جرم ارتكابی از جمله جرایم علیه اموال بوده، شامل ضرب و جرح شدید نباشد، زه‌دیده مشخص باشد، بزهدار گناهکاری خود را پذیرفته باشد، بیشتر از دو یا سه بار سابقه محکومیت کیفری نداشته باشد، شدیداً معتاد به مواد مخدر یا مبتلا به بیماری روانی حاد نباشد و برای اولین بار مشمول میانجیگری شده باشد. در روش انفعالی، مجریان برنامه میانجیگری منتظر ارجاع پرونده از طرف مقام ذی‌ربط هستند. اصولاً این روش موفقیت‌آمیز نیست و پرونده‌های اندکی از طرف متصدیان مربوطه ارجاع می‌شود (Umbreit, 2001, pp. 36 & 37). در هر صورت میانجی پس از دریافت پرونده، تحقیقات لازم را راجع به جرم، مجرم و زه‌دیده انجام می‌دهد. ممکن است برخی از میانجیگران در موضوعات و موارد خاص تخصص بیشتری داشته باشند که

در این صورت پرونده‌ها میان آنها با توجه به توانایی و تخصصشان توزیع می‌شود.

۲-۲. مرحله دوم؛ آمادگی برای میانجیگری

این مرحله معمولاً شامل دو بخش است: ابتدا میانجی با بزهکار و سپس با بزه‌دیده تماس گرفته و با توجه به توضیحاتی که قبلاً بیان گردید، در خصوص آمادگی یا عدم آمادگی جهت ورود به برنامه میانجیگری تحقیق می‌کند. به نظر بهتر است ارتباط اولیه میانجی با بزهکار و بزه‌دیده صرفاً از طریق مکالمه تلفنی و بدون ارائه اطلاعات کامل صورت پذیرد؛ زیرا معمولاً بزهکاران و بزه‌دیدگان پس از اخذ اطلاعات کامل تمایلی به شرکت در برنامه پیدا نمی‌کنند (Umbreit, 2001, p. 46). در این تماس، میانجی هدف از میانجیگری و شرایط آن را توضیح داده و با موافقت طرفین، زمانی را برای ملاقات تعیین می‌کند. در زمان تعیین شده، میانجی به ملاقات بزهکار و بزه‌دیده می‌رود و یا از آنها جهت حضور دعوت به عمل می‌آورد. وی پس از شنیدن سخنان و تجربیات طرفین در خصوص ارتکاب و تحمل بزه، نسبت به جمع‌آوری اطلاعات و توزیع مسائل مربوط به میانجیگری و حقوق طرفین و گزینه‌های پیش روی آنها، تصمیم‌گیری نموده و در صورت صلاحدید، برنامه‌ای برای نشست مشترک طرفین و حامیان آنها تنظیم می‌کند (غلامی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۷).

۲-۳. مرحله سوم؛ میانجیگری

هدف از این مرحله آن است که بزه‌دیده و بزهکار ضمن ملاقات چهره به چهره با یکدیگر، تجارب خود راجع به جرم را منتقل نموده و در خصوص آثار آن بر زندگی، روابط اجتماعی، احساسات و غیره توضیح دهند و می‌توانند پرسش‌های خود را از طرف مقابل مطرح کنند و پاسخ‌های وی را بشنوند. این برنامه را ممکن است یک یا دو میانجی اداره کنند که حضور حداقل دو میانجی ترجیح دارد. ضروری است میانجی یا میانجیگران ضمن پرهیز از انجام هر عملی که فرض بی‌طرفی آنها و برابری طرفین را خدشه‌دار می‌کند و با استفاده از مهارت‌های کلامی و در عین حال همدردی با طرفین و به‌ویژه بزه‌دیده، خود را معرفی کنند و سپس برای یادآوری، توضیح مختصری راجع به موضوع ارائه دهند (Alfini, 2001, pp. 114 & 115). زبان و ادبیات مورد استفاده میانجی باید با اوضاع و احوال طرفین شرکت‌کننده، موضوع مربوط و زمینه بحث مطابقت داشته باشد. پس از برخی توضیحات، وی از طرفین برای مشارکت در بحث دعوت می‌کند. میانجی باید تأکید نماید که اصولاً بزه‌دیده و بزهکار با یکدیگر بحث می‌کنند و سایر شرکت‌کنندگان

تنها می‌توانند به طور مختصر اظهاراتی داشته باشند. آخرین وظیفه میانجی در این مرحله، نتیجه‌گیری از آن و به‌اصطلاح «جمع‌بندی جلسه» است (غلامی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۸).

۲-۴. مرحله چهارم؛ پیگیری

هدف از این مرحله، پیگیری کیفیت اجرای توافق‌نامه است. ممکن است در اجرای میانجیگری ابهامات یا مسائل دیگری مطرح شود که نیازمند مذاکره و بحث باشد؛ همچنان که ممکن است جهت برخی توافق‌ها نیاز به برگزاری جلسات غیر رسمی میان بزه‌دیده و بزه‌کار نیز باشد. در هر صورت میانجی تا پایان اجرای تعهدات، وظیفه پیگیری آن را بر عهده دارد و در پایان از طرفین می‌خواهد نسبت به تأیید اجرای کامل تعهدات اقدام کنند (Alfini, 2001, pp. 107-148 & 513-589).

۳. میانجیگری در حقوق کیفری ایران و کانادا

۳-۱. میانجیگری در بستر قوانین موضوعه ایران

در قوانین و مقررات کیفری پس از انقلاب، با توجه به تراکم پرونده‌های کیفری در محاکم و به طور کلی معایب فراوان سیستم عدالت کیفری، جلوه‌هایی از نظام دادرسی ترمیمی در قالب مفاهیمی از قبیل مصالحه، سازش، اصلاح ذات‌البین، حکمیت و داوری به منصفه ظهور رسید. وجود آشفتگی در نظام عدالت کیفری، مقنن را بر آن داشت تا اقدام به وضع قانون در راستای تأسیس نهادهایی برای ایجاد صلح و سازش نماید (قربانی و نوایان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۶). قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ضمن به رسمیت شناختن حوزه مشارکت شهروندان در فرایند عدالت کیفری، نسبت به توسعه آن نیز اقدام کرده و تمایل بیشتری به سمت و سوی سیاست جنایی مشارکتی پیدا کرده است. این قانون، رویکرد قوانین سابق را در دولتی بودن فرایند دادرسی کیفری متحول کرده و مشارکت دادن شهروندان و نهادهای جامعه را در جریان دادرسی‌های کیفری تا حدودی پذیرفته است. به‌علاوه در مواردی نیز با توجه قرار دادن آموزه‌های عدالت ترمیمی شرایط مداخله شهروندان و نهادهای مردم‌نهاد را در امر دادرسی کیفری فراهم کرده است. از جمله آموزه‌های جدید سیاست جنایی مشارکتی که در قانون آیین دادرسی کیفری جدید به رسمیت شناخته شده میانجیگری کیفری است (طباطبایی، ۱۳۹۷، ص ۱۲). قانونگذار کیفری پس از حدود ۴۵ سال که از پذیرش برنامه‌های میانجیگری در کشورهای غربی می‌گذرد، با تصویب قانون جدید آیین

دادرسی کیفری گامی بزرگ در جهت پذیرش میانجیگری برداشت (گلدوست جویباری، ۱۳۹۵، ص ۱۰۴) و در ماده ۱ این قانون به امر میانجیگری توجه نمود و در مواد ۸۲، ۸۳، ۸۴ و ۱۹۲ به این مقوله و شرایط آن پرداخته است (میوه‌یان، ۱۳۹۷، ص ۷۲).

۲-۳. میانجیگری در بستر آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵

آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری در اجرای ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با ۳۴ ماده در سال ۱۳۹۵ ابلاغ گردید. بر اساس این آیین‌نامه، میانجیگری عبارت است از: «فرایندی که طی آن بزه‌دیده و متهم با مدیریت میانجیگر در فضای مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه‌های جبران خسارات ناشی از آن نسبت به بزه‌دیده و متهم گفتگو نموده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می‌گردد.» (بند (الف) ماده ۱ آیین‌نامه). آخرین تعریف یاد شده که در آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری مطرح گردیده تعریف جامعی را ارائه نداده است و در تعریف فوق سخنی از ارادی بودن میانجیگری، محرمانه بودن و اختیار طرفین جهت میانجیگری مطرح نگردیده است. لذا بایستی تعریفی ارائه نمود تا هر شش وجه اصلی در میانجیگری را مطرح نماید. از این رو می‌توان میانجیگری را فرایندی تعریف نمود که طبق آن، طرفین از روی اختیار و اراده و با هدف رفع اختلافات و با مدیریت فرد ثالثی از روی بی‌طرفی و با رویکرد محرمانه بودن، مذاکرات بین طرفین دعوا و میانجیگر را انجام و در نهایت توافقات حاصل جهت پرداخت و یا رسیدن به حقوق فرد تضعیف شده می‌باشد (نصیرپور، ۱۳۹۶، ص ۱). بر اساس ماده ۱ آن آیین‌نامه، میانجیگری فرایندی است که طی آن بزه‌دیده و متهم با مدیریت میانجیگر در فضای مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه‌های جبران خسارت ناشی از آن نسبت به بزه‌دیده و متهم گفتگو نموده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می‌گردد؛ یعنی در واقع نتیجه این فرایند را می‌توان ایجاد صلح و سازش و آشتی بین دو طرف دعوا به شمار آورد. در بیان جایگاه صورت‌جلسه و امضای طرفین در آیین‌نامه میانجیگری و تطبیق با ماده ۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری باید گفت که موافقت‌نامه یا صورت‌مجلس سازش عبارت است از: «متنی که به امضای میانجیگر و طرفین اختلاف می‌رسد و در آن جزئیات توافق طرفین از جمله حقوق و تکالیف آنها به روشنی مورد تصریح قرار می‌گیرد.» (بند (چ) ماده ۱ آیین‌نامه). بدون شک، زمانی صورت‌جلسه سازش بین طرفین دعوا تنظیم می‌گردد که

دو طرف دعوا به مؤسسات میانجیگری مراجعه نمایند. ارسال پرونده جهت میانجیگری موضوعی است که باید به توافق طرفین در نزد مقام قضایی برسد؛ هرچند مرجع قضایی نمی‌تواند جهت رفع اختلاف در حالتی که شخص میلی به ارجاع به مکانی دیگر دارد، نسبت به اعزام طرفین دعوا به مؤسسات میانجیگری اقدام کند. هنگامی که موضوع کیفری با طرح رضایت طرفین قرارداد قرار است به میانجیگر ارجاع داده شود «... مقام قضایی باید موضوع اختلاف، صلاحیت، تخصص و مقبولیت وی نزد طرفین اختلاف را مورد توجه قرار دهد» (ماده ۴ آیین‌نامه) و سپس موضوع به میانجیگر ارسال شود؛ زیرا میانجیگران از رشته‌های مختلف انتخاب می‌شوند و بدون تردید هر کدام از آنها در همان رشته تحصیلی خود تخصص کافی خواهند داشت. در تکمیل موضوع حسب ماده ۵ آیین‌نامه، «در صورت توافق طرفین اختلاف به معرفی میانجیگر و موافقت میانجیگر مرضی‌الطرفین آنان، میانجیگری پس از تأیید مقام قضایی با وی خواهد بود. در صورت عدم تعیین میانجیگر توسط طرفین، مقام قضایی می‌تواند رأساً اقدام کند.» (نصیرپور، ۱۳۹۶، صص ۸ و ۹). ماده ۶ آیین‌نامه به این مسئله اشاره نموده است که «توافق طرفین اختلاف جهت ارجاع به میانجیگری توسط مقام قضایی صورت‌مجلس شده و به امضای آنان می‌رسد.» ماده ۱۴ آیین‌نامه مذکور بیان می‌دارد: «میانجیگر موظف است انجام وظایف میانجیگری را در اسرع وقت پس از ارجاع موضوع از طرف مقام قضایی شروع نماید و جلسه یا جلسات میانجیگری را حداکثر در مهلت معین شده توسط مقام قضایی تشکیل دهد و گزارش فعالیت خود و اظهارات طرفین و نتیجه آن را صورت‌مجلس نماید.» ماده ۱۴ آیین‌نامه با این قسمت از ماده ۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که بیان داشته است: «نتیجه میانجیگری به صورت مشروح و با ذکر ادله آن طی صورت‌مجلسی که به امضای میانجیگر و طرفین می‌رسد...» مطابقت دارد و بر اساس قسمت اول ماده ۸۳ قانون یاد شده، میانجیگر بایستی نتیجه میانجیگری را با ذکر ادله و طی صورت‌جلسه و با امضای طرفین به مقام قضایی اعلام نماید. همچنین وفق ماده ۲۴ آیین‌نامه فوق، «میانجیگر باید مفاد صورت‌مجلس میانجیگری را تنظیم و گفتگوهای طرفین را به طور خلاصه منعکس و به امضای آنان برساند. در صورت امتناع هر یک از طرفین، مراتب توسط میانجیگر در صورت‌مجلس قید می‌شود.» لذا بر این اساس، از وظایف میانجیگری این است که تمامی تعهدات را در صورت‌مجلس بیان نماید و به امضای طرفین دعوا برساند و در نهایت به مرجع قضایی ارجاع دهد (نصیرپور، ۱۳۹۶، ص ۹).

۳-۳. میانجیگری در حقوق کیفری کانادا

اجرای روش میانجیگری در کشور کانادا روش غالب عدالت ترمیمی محسوب می‌شود که در ابعاد وسیعی چون فرایند ارجاع، نحوه دادرسی در مرحله ایفای نقش میانجیگر، قلمرو مداخله و مشارکت بزه‌دیده، نحوه پیاده‌سازی سازش و توافق میان سهام‌داران جرم و ... با سایر روش‌ها تفاوت دارد (Alfini, 2001, pp. 110-119). رویه معمول در کانادا این است که مقامات قضایی و پلیس با مشارکت انجمن‌های محله‌ای ابتدا با احراز جواز و صلاحیت قانونی برای ارجاع موضوع مورد مناقشه به میانجیگر، ضمن توجه به اقوال و ادعاهای بزه‌دیده و در صورت وجود نظرات و مشاهدات مطلعین و شهود، یک گزارش توجیهی آماده می‌نمایند. در این مرحله غالباً یک مجموعه گفت‌وگوهای ابتدایی بین نیروهای تحقیقاتی و نهادهای قضایی - مردمی صورت می‌گیرد و سعی می‌شود نظرات و پیشنهادها بزه‌کار و بزه‌دیده نیز جلب گردد. نهایتاً با اتمام این گفت‌وگوها، کمیته‌های مرکزی اجرای عدالت با اعلام نظر خود نسبت به اخذ مجوز از مقام قضایی اقدام نموده و نهایتاً موضوع جهت حل و فصل مصالحه‌جویانه با همکاری «واحدهای خدمات اجتماعی» و بعضاً «مأموران تعلیق مراقبتی» به میانجی ارجاع می‌گردد. طبق قانون مجازات کانادا، نهادهای واسطه‌ای نظیر واحدهای خدمات اجتماعی، مکلفند در آماده‌سازی مسیر رسیدگی غیر قضایی به دعاوی مطروحه همکاری نموده و گزارش‌های راهبردی مناسبی را برای متصدیان و متولیان روش میانجیگری فراهم آورند. علاوه بر این، سایر نهادهای ذی‌نفع هم مکلف شده‌اند در صورت تقاضای اصحاب دعوا یا فرد میانجی، اطلاعات و داده‌های لازم راجع به محتوای گزارش‌های مقدماتی محاکم و نیروهای پلیس را در اختیار آنها قرار دهند. مقنن کانادایی در قانون مجازات سال ۱۹۹۶ و نیز قانون نوجوانان بزه‌کار، برای تخلف از این همکاری و تعهدات، ضمانت اجرای کیفری و مجازات تعریف نموده است (Umbreit, 2001, p. 4). در کانادا میانجیگری از سطح یک روش ساده و یا غیر فنی برای اجرای آیین دادرسی غیر رسمی نسبت به اصحاب دعاوی فراتر رفته و بخش وسیعی از اندیشه کلان نظام حقوق کیفری این کشور است. اما آنچه اجرای روش‌های ترمیمی در کانادا را متمایز می‌سازد این است که در این کشور در کلیه مراحل نظام عدالت کیفری امکان به‌کار بستن روش‌های عدالت ترمیمی و به‌ویژه روش میانجیگری وجود دارد. امروزه حتی محاکم کانادا برای تعیین مجازات سعی می‌کنند با شور مقدماتی با نهادهای مردمی و واسطه، نوع نگرش افکار عمومی حاکم بر جامعه را جویا شده و متناسب با توقعات مردم مبادرت به تعیین واکنش

نمایند. علاوه بر این، روش میانجیگری در نظام حقوقی کانادا آن قدر اهمیت یافته که در رویه محاکم این کشور از گزارش پایانی شخص میانجی به عنوان تصمیم قضایی فرآینحی یاد می‌شود که به واسطه حمایت افکار عمومی، غالباً محاکم را وادار به تأیید و اصدار حکم بر مدار آن گزارش می‌نماید (Miers, 2001, pp. 64-67). در این کشور، امکان ارجاع پرونده کیفری به میانجیگری در تمام مراحل دادرسی کیفری وجود دارد. در مرحله قبل از محکومیت، پلیس می‌تواند قبل از اخطار و یا همراه با اخطار، پرونده را به میانجیگری ارجاع دهد؛ زیرا بنا بر آنچه گفته شد، پلیس در این کشور از اختیارات وسیعی در ارجاع و یا عدم ارجاع پرونده به میانجیگری در جرایم کوچک برخوردار است. در زمان محاکمه نیز این امکان وجود دارد که پرونده از طرف دادستان و یا از طرف دادگاه‌های صلح به سرویس‌های میانجیگری ارجاع شود. در صورت به دست آمدن نتایج منفی و نامتناسب در میانجیگری، این حق برای مقامات ذکر شده باقی می‌ماند که فرایند میانجیگری را متوقف کرده و پرونده را به مسیر اصلی خویش بازگردانند. بعد از محاکمه و حتی زمانی که بزهدار در حال گذراندن دوران محکومیت است نیز امکان توسل به میانجیگری وجود دارد که از لحاظ آماری این شیوه و عمل معمولی‌تر و مرسوم‌تر می‌باشد؛ زیرا بزهدار معمولاً در این مرحله از مراحل دادرسی به خطا و اشتباه خویش اقرار کرده و حاضر به پذیرش مسئولیت در قبال بزه‌دیده می‌شود و بنابراین شرایط اعمال یک میانجیگری مؤثر، بیشتر وجود دارد (Buonatesta, 2004, pp. 1 & 4).

۴. وجوه اشتراک و افتراق میانجیگری در حقوق کیفری ایران و کانادا

با امعان نظر به قانون آیین دادرسی کیفری ایران خواهید دانست که مقنن پس از پذیرش مقوله میانجیگری کیفری در سال ۱۳۹۲، صرف‌نظر از قابل گذشت یا غیر قابل گذشت بودن جرایم، دامنه آن را محدود به جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ آن هم منوط به وجود شرایط تعلیق دانسته است. به بیان دیگر، در سایر جرایم شامل حدود، قصاص و دیات و تعزیر درجه ۱ تا ۵ و نیز تعزیر درجه ۶ تا ۸ غیر قابل تعلیق، امکان بهره‌مندی از میانجیگری فراهم نمی‌باشد. از سوی دیگر حسب ماده ۸۲ قانون فوق‌الذکر، ارجاع به میانجیگری مشروط به درخواست ابتدایی متهم، پذیرش بزه‌دیده و در نهایت موافقت مقام قضایی می‌باشد و این امر می‌بایست در بازه زمانی سه ماهه که برای یک بار دیگر به همین مدت قابل تمدید است، صورت پذیرد. حسب همان ماده، پس از ارجاع امر به میانجیگری، در صورت گذشت شاکی خصوصی دو وضعیت قابل تصور است: نخست،

جرم قابل گذشت باشد که در این صورت قرار موقوفی تعقیب صادر می‌گردد و دوم، جرم غیر قابل گذشت باشد که در این صورت اگر متهم فاقد سابقه کیفری مؤثر باشد، با رضایت وی تعقیب وی به مدت شش ماه تا دو سال معلق می‌گردد. در ایران وفق ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری به نظر می‌رسد امکان ارجاع به میانجیگری در مرحله تعقیب و رسیدگی وجود داشته باشد، ولی به صراحت در مورد ارجاع به میانجیگری در مرحله اجرای احکام صحبتی نشده است (حسینوند، ۱۳۹۴، صص ۱۵۲ و ۱۵۳) و ارجاع نیز صرفاً از طریق مقام قضایی (دادستان در جرایم درجه ۶ و قاضی دادگاه در جرایم درجه ۷ و ۸) امکان‌پذیر است. در کنار ماده مذکور، قانونگذار ایران در ماده ۱۹۲ همان قانون، پس از ذکر اصل غیر علنی بودن رسیدگی در دادسرا، بیان داشته که در جرایم قابل گذشت با رعایت مواد ۸۲ تا ۸۴، بازپرس مکلف به ایجاد صلح و سازش یا ارجاع امر به میانجیگری است. با توجه به آنکه هدف از ارجاع به میانجیگری در این دسته از جرایم به شرح این ماده، حصول سازش میان شاکی و متهم است بنابراین تکلیف مقرر در این ماده برای ارجاع به میانجیگری، استثنائی بر ماده ۸۲ محسوب شده و تابع شرایط مقرر در آن ماده (تعزیر درجه ۶ تا ۸، قابلیت تعلیق مجازات و توافق طرفین) نخواهد بود (خالقی، ۱۳۹۵، ص ۲۱۴). از سوی دیگر مقنن ایرانی نظر به حساسیت و نقش مهم میانجی، در ماده ۷ آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری به بحث انتخاب میانجیگر و شرایط آن پرداخته است، ولی متأسفانه فقط برخی شرایط کلی را بیان نموده است که حتی مطابقت کامل نیز با شرایط ذکر شده در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ ندارد و مواردی مانند سن و تأهل در دو قانون منطبق بر هم نیستند. در صورتی که به نظر می‌رسد وقتی آیین‌نامه‌ای تحت عنوان میانجیگری کیفری تصویب شده است آیین‌نامه فوق باید به صورت جامع تمام ویژگی‌ها را بیان دارد. این در صورتی است که با نگاهی به آیین‌نامه قانون شوراهای حل اختلاف و نحوه انتخاب اعضای این نهاد با وجودی که این افراد تحت عنوان «مشارکت مردمی» در شورای حل اختلاف حضور پیدا می‌کنند ولی تا حدود بسیار زیادی «منتخبان دولتی» هستند تا «منتخبان مردمی»؛ زیرا اگر بخواهید نحوه انتخاب هر یک از این اعضا را بررسی نمایید خواهید پذیرفت که به جز یک عضو از اعضای شوراها، بقیه آن افراد کاملاً منتخب از طرف دولت و نهادهای دولتی هستند. بر این اساس هیچ‌یک را نه می‌توان عضو جامعه محلی دانست و نه تجلی مشارکت مردمی در آن نهاد تلقی کرد و صرف انتخاب آنها از بین افراد جامعه دلیل مشارکت مردمی در این نهاد محسوب نمی‌شود؛ زیرا در تمام

کشورهای دنیا تمام مدیران و کارمندان دولتی نیز از میان مردم انتخاب می‌شوند ولی هیچ‌وقت تحت عنوان حضور مردم در سازمان دولتی به شمار نمی‌روند (شریف‌زاده، ۱۳۸۶، صص ۱۶ و ۱۷). در میان انواع میانجیگری کیفری به نظر می‌رسد قانونگذار ایران با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ و آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری موضوع ماده ۸۴ آن قانون، در کنار دو مدل اجتماعی با نظارت مقام قضایی (ارجاع به شورای حل اختلاف) و درون تشکیلاتی (ماده ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری)، با تأسیس و تشکیل نهادهای مدنی میانجیگری، مدل سوم یعنی مدل اجتماعی را پذیرفته است. در طرف مقابل باید معروض داشت که میانجیگری در کانادا ابتدا برای رسیدگی به جرایم کودکان و نوجوانان مورد استفاده قرار گرفت و سپس در خصوص حل و فصل مسائل ناشی از ارتکاب جرایم جنحه‌ای سبک مورد استناد و ارجاع مراجع ذی‌ربط واقع گشت. پس از آن در قانون مجازات ۱۹۹۶ بر مسئله میانجیگری تأکید شده و ارجاع برخی پرونده‌ها و جرایم را در غیر از موارد جنایات بزرگ نظیر خیانت به کشور، جاسوسی، آدم‌کشی و ... به نهادهای میانجیگری به عنوان یک الزام قانون معرفی نمود (غلامی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۹). در حقوق کیفری این کشور، مرحله ارجاع پرونده اولین مرحله میانجیگری محسوب می‌شود که طی آن پرونده یا موضوع رسیدگی به جرم ارتكابی از سوی واحد ارجاع یعنی افرادی مانند دادستان، کادر پلیس، قضات محاکم و متصدیان و مأموران تعلیق مراقبتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. یا حتی میانجیگری شاید زمانی آغاز شود که بزه‌دیده درخواست دیدار با بزهکار را بکند و از این طریق پرونده ارجاع می‌گردد (مهدیزاد پایدار و عظیم‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۶۱). در حقوق کیفری کانادا امکان ارجاع پرونده کیفری به میانجیگری در تمام مراحل دادرسی کیفری وجود دارد و حتی بعد از محاکمه و در زمانی که بزهکار در حال گذراندن دوران محکومیت است نیز امکان توسل به میانجیگری وجود دارد؛ چراکه به اعتقاد ایشان، بزهکار معمولاً در این مرحله از مراحل دادرسی، به خطا و اشتباه خویش اقرار کرده و حاضر به پذیرش مسئولیت در قبال بزه دیده می‌شود و بنابراین شرایط اعمال یک میانجیگری مؤثر، بیشتر وجود دارد. همچنین در صورتی که نتایج منفی و نامتناسب در میانجیگری به دست آید این حق برای مقامات باقی می‌ماند که فرایند میانجیگری را متوقف کرده و پرونده را به مسیر اصلی خویش بازگردانند. در این کشور به عنوان خاستگاه جنبش عدالت‌ترمیمی و رأس کشورهای دارای نظام کامن‌لا، از هر سه مدل میانجیگری کیفری بهره جسته می‌شود.

نتیجه

میانجیگری نمودی از سیاست جنایی مشارکتی است که علاوه بر نهادهای دولتی و حاکمیتی، با دخالت سازمان‌های مردم‌نهاد و اجتماعی در فرایند دادرسی، تبلور می‌یابد و تا حد زیادی در جرایم خرد، از ورود بزه‌دیده و بزه‌کار به فرایند طولانی دادرسی ممانعت نموده و دادرسی نوینی را که همانا دادرسی توافقی است، رقم می‌زند. این روش از عدالت ترمیمی با اهدافی چون برقراری سازش و آشتی میان بزه‌کار و بزه‌دیده و حل اختلاف ایشان، جبران خسارت بزه‌دیده از سوی بزه‌کار و خارج نمودن روند رسیدگی به حل اختلاف طرفین از فرایند کیفری و به تعبیر دیگر، قضاودایی به وجود آمده است. تصویب مقررات قانونی و آیین‌نامه‌های مرتبط با میانجیگری در حقوق کیفری ایران و کانادا حکایت از آن دارد که تأکید بر اصل رضایتمندی طرفین در ورود به این چرخه، سری بودن و نهایتاً بی‌طرفی میانجیگر، از جمله مواردی است که موجبات ارتقای هرچه بیشتر این نهاد را فراهم می‌آورد؛ لیکن در حقوق کیفری ایران، دید سنتی نسبت به نظام عدالت کیفری مبنی بر الزام اعمال مجازات، نارسایی و ابهام در متون مصوب و همچنین ناهمخوانی در خصوص میزان و نحوه ارجاع پرونده‌ها به میانجیگری، از جمله چالش‌هایی است که در پیش روی این نهاد قرار گرفته است. در نهادهای قضایی کانادا برای مقابله با بزه‌کاران به‌ویژه بزه‌کاران بومی و محلی در مراکز اصلاح و تربیت، از افراد بوم و محلی در «کمیته ویژه تعیین مجازات» و همچنین دخالت در امر میانجیگری، استفاده می‌شود که در حقوق ایران این‌گونه نیست. برنامه‌های میانجیگری را نهادهای اجتماعی، کلیساها، نهادهای ارائه خدمات به بزه‌دیدگان، دادگاه‌های اطفال بزه‌کار، دادگاه‌های کیفری و دادسراها به مورد اجرا می‌گذارند. علی‌رغم وجود بستر میانجیگری در حقوق ایران در جرایم حدی، قصاص و دیات و همچنین جرایم تعزیری، امکان استفاده از این روش صرفاً در جرایم محدود از تعزیرات (درجات ۶ تا ۸) و با وجود قیودی وجود دارد. در حقوق کانادا هر چند میانجیگری ابتدا از پرونده‌های مربوط به اطفال شروع شد، لیکن پس از چندی به پرونده‌هایی همچون جرایم مالی، جرایم علیه اشخاص مانند توهین، افترا و تعرضات جسمانی تسری یافت و امروزه تقریباً به استثنای جرایم مهمی چون قتل، جاسوسی و خیانت به کشور، ارجاع هر پرونده‌ای به میانجیگری مورد پذیرش قرار گرفته است. در کشور مزبور جرایم از حیث آیین دادرسی کیفری به جرایم اختصاری، جرایم توأم با کیفرخواست و جرایم

واجد دو جنبه تقسیم‌بندی می‌شوند. اگرچه در صورت وجود شرایط لازم (همچون مشخص بودن بزه‌دیده و بزهکار، پذیرفتن بزه توسط بزهکار و اعلام گناهکاری ...) در هر سه مورد، امکان ارجاع پرونده به میانجیگری کیفری وجود دارد اما همچون سایر کشورهای پیشرو در این زمینه، بیشترین آمار ارجاع پرونده به میانجیگری مربوط به جرایم کم‌اهمیتی همچون جرایم مالی و جرایم علیه اشخاص مانند توهین، افترا و تعرضات جسمانی است که در آن متهم نیز اقرار به خطای خویش نموده باشد. با نگاهی به حقوق کانادا متوجه خواهیم شد که ارجاع پرونده به عنوان اولین مرحله میانجیگری، از سوی واحد ارجاع یعنی افرادی مانند دادستان، کادر پلیس، قضات محاکم و متصدیان و مأموران تعلیق مراقبتی انجام می‌گیرد، لیکن در حقوق ایران ارجاع صرفاً از طریق مقام قضایی (دادستان در جرایم درجه ۶ و قاضی دادگاه در جرایم درجه ۷ و ۸) امکان‌پذیر است. نهایتاً آنکه در حقوق کیفری کانادا امکان ارجاع پرونده کیفری به میانجیگری در تمام مراحل دادرسی کیفری حتی بعد از محاکمه و در زمانی که بزهکار در حال گذراندن دوران محکومیت می‌باشد، وجود دارد. این در حالی است که در ایران به نظر می‌رسد امکان ارجاع به میانجیگری صرفاً در مرحله تعقیب و رسیدگی وجود داشته باشد و در مورد مرحله اجرای احکام صراحتی وجود ندارد.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱. ابی‌یعقوب، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، جلد اول، نشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۸۹.
۲. احمدی ابهری، محمدعلی، اسلام و دفاع اجتماعی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۳۷۷.
۳. آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان، نشر گرایش، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.
۴. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات گنج دانش، ویراست چهارم، تهران، ۱۳۹۱.
۵. حسینوند، موسی، میانجیگری کیفری در پرتو آموزه‌های عدالت ترمیمی با جستارهایی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انتشارات مجد، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۴.
۶. خالقی، علی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، انتشارات میزان، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۹۵.
۷. دلماس مارتی، می‌ری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱.
۸. رایجیان، مهرداد، بزه‌دیده در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱.
۹. زهر، هوارد، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه دکتر حسین غلامی، جلد اول، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۳.
۱۰. طالع زاری، علی، عدالت ترمیمی در عمل، انتشارات کتاب آوا، تهران، ۱۳۹۴.
۱۱. عباسی، مصطفی، افق‌های عدالت ترمیمی در میانجیگری کیفری، با دیباچه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشور، تهران، ۱۳۸۲.
۱۲. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ نوزدهم، تهران، ۱۳۷۹.
۱۳. غلامی، حسین، عدالت ترمیمی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۹۳.
۱۴. گرشاسبی، اصغر، هنر و فن میانجیگری، انتشارات مهاجر، تهران، ۱۳۸۸.
۱۵. گلدوست جویباری، رجب، آیین دادرسی کیفری، انتشارات جنگل، چاپ هفتم،

تهران، ۱۳۹۵.

۱۶. مارتین، رایت، عدالت ترمیمی، ارتقاء بخشیدن رویکرد بزه‌دیده‌محوری (مجموعه مقالات)، ترجمه امیر سماواتی پیروز، انتشارات خلیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، ویراست چهارم، تهران، ۱۳۹۲.
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۷.

ب. مقاله‌ها

۱۹. جانی‌پور، مجتبی و رخساره قریب، «مطالعه تطبیقی قلمرو و معیارهای اعمال میانجیگری کیفری در حقوق ایران، انگلیس و بلژیک»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال هشتم، شماره اول، ۱۳۹۴.
۲۰. رئوفیان، حمید و شهرام ابراهیم، «تحلیل نهاد میانجیگری، بررسی تطبیقی حقوق ایران و فرانسه»، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۳۹، ۱۳۹۷.
۲۱. شریف‌زاده، علی، «بررسی مفهوم نقش و جایگاه جامعه محلی در فرایند میانجیگری و شورای حل اختلاف»، مجله مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۲، ۱۳۸۶.
۲۲. طباطبایی، علی، «جایگاه نهاد میانجیگری کیفری در حقوق داخلی ایران»، دومین همایش بین‌المللی فقه و حقوق، وکالت و علوم اجتماعی، ۱۳۹۷.
۲۳. غلامی، حسین، «عدالت ترمیمی: اصول و روش‌ها»، فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، سال پنجم، شماره ۴، ۱۳۸۲.
۲۴. قربانی، علی و خسرو نواییان، «دادرسی ترمیمی در حقوق کیفری ایران»، مجله تعالی حقوق، سال چهارم، شماره‌های ۱۳ و ۱۴، ۱۳۹۰.
۲۵. مهدیزاد پایدار، مهدیه و شادی عظیم‌زاده، «بایسته‌های میانجیگری کیفری در بوت‌ه سیاست تقنینی نوین ایران»، فصلنامه علمی ترویجی مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوازدهم، شماره ۴۳، ۱۳۹۶.
۲۶. میوه‌یان، میلاد، «بررسی جزایی میانجیگری در دادرسی کیفری»، فصلنامه قانون‌یار، شماره ۶، ۱۳۹۷.
۲۷. نصیرپور، جواد، «بررسی رویکرد نوین قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص میانجیگری و تطبیق با آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری مصوب

۱۳۹۵»، چهارمین کنفرانس ملی حقوق و مطالعات قضایی، ۱۳۹۶.

پ. تقریرات

۲۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲.

ت. منابع خارجی

29. Alfini, J., S. Press, J. Sternlight and J. Stulberg, **Mediation theory and practice**, Lexis publishing, U. S, 2001.
30. Buonatesta, Antonio, **Victim-Offender Mediation in Custodial Setting**, paper presented at the third conference of the European Forum for victimoffender Mediatian Restorative Justice, Budapest Hungary, 14-16 October 2004.
31. Kovach, K. K., "**Mediation**", The Handbook of Dispute Resolution, Michael L. Moffitt and Robert C. Bordon (Editors), Jossey-Bass, 2005.
32. Miers, D., **An International Review of Restorative Justice**, Home office: Policing and Reduction crime Unit, London, 2001.
33. Mistelis, L. A., "ADR in England and Wales", the American Review of International Arbitration, Vol. 12 , No. 2, 2001.
34. Moffitt, M. L. and Robert Bordone, **Perspectives on Dispute Resolution: an Introduction**, the Handbook of Dispute Resolution, Michael L. Moffitt and Robert Bordone (Editors), First Edition, Jossey, Bass, 2005.
35. Motiwal, O. P., "Alternative Dispute Resolution in India", Journal of International Arbitration, Vol. 15, No. 2, 1998.
36. Soo, Gary, "Working Through Unworkable Mediation", Arbitration: the Journal of the Chartered Institute of Arbitrators, Vol. 66, No. 3, 2001.
37. Tackaberry, John and Arthur Marriott, **Bernstein's Handbook of Arbitration and Dispute Resolution Practice**, Vol. 70, Sweet & Maxwell, 2003.
38. Tweeddale, Andrew and Keren Tweeddale, **Arbitration of Commercial Disputes: International and English Law and Pracitce**, New York Oxford University Press, 2005.
39. Umbreit, M. and J. Greenwood, **National survey of victim offender mediation programs**, in the U. S. University of Minnesota, Center for resrotative justice and peacemaking, 2001.
40. Umbreit, N., **Family Group Conferencing: Implication for crime victim**, First edition, Minnesota: Center for restorative justice and peacemaking, Office for victims of crime, 2002.
41. Veron, Michel , **Droit Penal des Affaires**, Armand Colin, 6e ed, 2005.

**Mediation in Criminal Proceedings in the Iranian Legal System;
A Comparative Approach to Canadian Law**

Ali Jamadi*

Ramin Rostami**

Received: 01/08/2020

Accepted: 02/12/2020

Abstract

In the last two decades, the influx of cases into the judicatories and courts has become one of the serious problems of the judiciary, so that this problem has caused lengthy proceedings, reduced the accuracy of judges in issuing verdicts, burnout and fatigue of judges from the high volume of cases. And in general, it has reduced the efficiency of the judiciary. This has led the judiciary to seek a solution to this problem from the very beginning, and one of these measures to reduce the number of cases to the courts was to establish a dispute resolution council. Although the formation of this institution was necessary and useful, the focus on reducing the number of cases and absolute statistics caused the councils to move away from their philosophy of existence, which was to correct the essence of the conflict and the chapter of hostility through compromise. Therefore, in this study, we have tried to deal with the effect of statistics on the performance of dispute resolution councils with an analytical method. Also, in this article, the information obtained from the statistics of the dispute resolution councils of Markazi province has been used as a statistical sample. Studies have shown that the increasing number of cases in the judiciary contains a worrying reality and should be addressed through fundamental solutions such as strengthening the principles of prevention

Key words: *Criminal Mediation, Restorative Justice, Diversion, Depenalisation, Iranian Law, Canadian Law.*

* Assistant Professor at Law Department of Yasouj Branch of Islamic Azad University.

ali.jamadi@iran.ir

** PhD Student in Criminal Law and Criminology at Yasouj Branch of Islamic Azad University.

ramin123rostami@gmail.com